

+ هر که نصیحت خود را می کند

خود را می : متکبر و خود خواه - محتاج : نیازمند
معنی : کسی که انسان متکبر را نصیحت می کند خود او بیشتر نیازمند نصیحت است.

* * *

+ متکلم را تا کسی عیب

نگوید ، نپذیرد : بجمع مطرف
معنی : تا کسی از سخنان سخن گو ابراد نگیرد ، گفتار او زیبا و بی عیب نمی شود.

+ مشو غرّه برهن گفتار

خوش ، خویش : زردیف - گفتار ، پندار : مافیه
معنی بیت : بر زیبایی سخن خود و آفرینگی انسان نادان و خیالات پیروده خود ، مفرور مشو

+ همه کس را عقل خویش

کمال ، مجال : بجمع متواری
معنی : عقل و خرد هر کس در پیش خودش تمام و کامل به نظر می رسد و فرزندش در تشرش زیبا جلوه می کند.

+ ده آدمی بر سفره ای نخورند

گرسنه ، سیر : تضاد - به : بهتر - قناعت ، بقناعت : بجمع متواری
معنی : ده نفر به راحتی می توانند بر روی یک سفره غذا بخورند اما دو تن بر روی یک لاش

با یکدیگر توافق و سازگاری ندارند ، انسان طمع کار و حرص با دانش حمد نعمت برای دنیا باز گرسنه است و سیر نمی شود ولی انسان قانع با یک تکه نان خالی سیر می شود.

حکیمان گفته اند : بی نیازی با قناعت بهتر از بی نیازی با سرمایه و ثروت است.

+ روده تنگ به یک نان تری پر

تری ، پر : تضاد - دیده تنگ : گناهی از حرص
معنی بیت : روده تنگ و شکم خالی با یک قرص نان سیر می شود اما نعمت برای روی زمین ، چشم مزد حرص را پر نمی کند.

+ بی هیزان ، هیزند را نتوانند که -----

برآرند ، نیارند : بیع سواری - بسطه : فرد پست - بی هیزان ، هیزند : تضاد
معنی: نادانان چشم دین دانایان صاحب فضیلت را ندارند ، آنگونه که سگ لای و لگد
وقتی سگ شکاری بپسند عوغابه پامی کند و جرات زدند رفتن را ندارند ، یعنی فرد پست
و فرومایه اگر نتواند با هیزند و فضیلت خود بر دیگری برتری یابد از او به رشتی یاری می کند. (از
او غیب می کند.)

+ لگد هیزانیم غیب -----

هیزانیم : همواره ، بی شک - کونه دست : ناتوان - مقابله : بحث - مقال : لغتار
معنی بیت: همواره فرد خود ناتوان که در رویاروشدن و بحث ، زبانش ناتوان است و
نمی تواند برای سخنانش دلیل محکم بیاورد و به غیب پناه می برد.

+ اگر جور شکم نیتی هیچ مرغ در دام -----

نیوقتاری ، نتراری : بیع هطرف - جوانان ، پیران : تضاد
نفس ، کس : بیع هطرف

معنی: اگر درد و ستم گرسنگی نبود هیچ مرغی در دام صیاد نمی افتاد و اصلاً خود صیاد نیز ، نیازی
به گذاشتن دام نداشت . دانایان و دانشمندان در پرتو دیر خدای می خوردند و عبادت کنندگان
سیر شده دست از طعام می کشند و زاهدان به اندازه روزه مانند عدا می خوردند و جوانان
حتی سفره را نیز می خوردند و پیران تا زمانی که عرق کشند ، اما درویشان به قدری که در مکره
جای نفس کشیدن نباشد و بر روی سفره عدا برای کسی نماند.

+ اسید بند شکم را دوشب ...

معنی: کسی که گرفتار شکم است دوشب به غوی نمی تواند بخوابد یک شب به خاطر پر خوری
و شب دیگر به خاطر اندوه گرسنگی .

+ دوستی را که به عمری فرا ...

آرند ، بیازارند : بجمع مطرف - فراچیند آرند : بدست آورند

معنی: دوستی را که آدمی بعد از گذشت یک عمر بدست می آورد ، شایسته نیست که در یک لحظه او را آزرده و برنجاند .

+ سنگی به چند سال ...

لعل : سنگ قرمز رنگ گران قیمت ، اسفاره از دست - نفس : لحظه

معنی: یک سنگ پس از گذشتن سال های زیاد ، تبدیل به لعل زیبا و سرخ رنگ می شود موافق باشد که در یک لحظه آن را با یک سنگی و از بین ببری .

+ اندک اندک خفلی شود و قطره ...

دست عوت : توانایی - دمار از دماغ کسی بر آوردن : گناه از هلاک کردن

معنی: اندک اندک بسیار می شود و قطره قطره تبدیل به سیلی می گردد ، یعنی افرادی که توانایی دارند سنگ های کوچک را آنکه می دارند تا در زمان مناسب ستم را هلاک کنند .

+ وَ مَطْرَعَلَى قَطْرٍ إِذَا ...

معنی: هرگاه قطره با قطره جمع شود رود گردد و هرگاه رود بارود جمع شود ، دریا گردد .

+ اندک اندک به هم شود ...

معنی: کم کم وقتی به هم ملحق شوند زیادی شوند و دانه دانه غلات وقتی کنار هم جمع شوند ،

به انبار برزنی از غله تبدیل می شود .

ص + محصیت از هر که صادر شود ...

معنی: گناه از هر کسی که صادر شود نازیباست و از دانشمندان نازیباست ، زیرا علم وسیله

بند با شیطان است و صاحب سلاح و جنگنده را اگر به اسیری ببرند شرمنده و خجالت زده می شود .

+ عام نادان پریشان -----

نادان، دانشمند : تضاد

معنی: انسانِ عامی ناگماهی و ناگماهی از راه منحرف شده اما این با وجود داشتنِ بنیابی و بصیرت، گمراه شده است.

+ کان به نابینایی از راه -----

راه - چاه : خیالِ ناهمسان

معنی: زیرا او به خاطر نادانی و ناگماهی از راه منحرف شده اما این با وجود داشتنِ بنیابی و بصیرت، گمراه شده است.

+ جان در حمایت یک دم است و -----

خرند (نادان هستند)، خرند (خریدن درست آوردن) : جان نام دم - عدم = بجمع مطرف -

معنی: جان انسان به یک نفس وابسته است و دنیا همتی میانِ دنیوی است، کسانی

که دین خود را به دنیا می فروشند نادان هستند، یوسف (دین) را می فروشند تا چه چیزی

را بدست آورند؟ (بلیغ به داستان حضرت یوسف (ع)) ای فرزندانِ آدم آیا با شما پیمان نبستم که ابلیس را نپذیرید که او دشمنِ آشکار شماست.

+ به قولِ دشمنِ پیمانِ درست -----

دشمن، دوست : تضاد - بربری، پیوستی : تضاد

* دشمن : شیطان - دوست : خداوند

معنی: با تحریکِ دشمن (شیطان) عهد و پیمانی را که با دوست (خداوند) بسته بودی

فراوش کردی، پسین که از چه دوستِ عزیزی قطع علاقه کردی و به چه دشمنِ پلیدی پناه بردی

+ دو چیز مهال عقل است : خوردن -----

مقدم، معلوم : بجمع متواری

معنی: دو چیز از نظر عقل ناشدنی است : خوردن بیش از روزی تقسیم شده و مردن

قبل از زمان تعیین شده.

+ درویشی مستجاب الدعوه در بغداد

درویش: صوفی مستجاب الدعوه: کسی که زود دعایش مستجاب می شود.

حجاج یوسف **را** خبر کردند ← «به» (رای حرف اضافه) به حجاج یوسف خبر دادند.

+ به معنی «از» :

پارسایی **را** پرسید ← «از» پارسایی پرسید.

+ به معنی «به» :

حجاج **را** خبر کردند ← «به» حجاج خبر دادند.

+ به معنی «برای» :

تو **را** و جمله مسلمانان **را** ← «برای تو و برای همه»

۱- رای حرف اضافه

انواع را

۲- رای قلب اضافه ← از **را** گردن ← گردن از

«را» به کسره اضافه تبدیل شده، مضاف و مضاف الیه می سازد.

۳- رای اختصاص ← منت خدای **را** عزوجل که طاعتش

منت و اعمال مفوض خداوند عزوجل

۴- رای مفعولی و

معنی: صوفی و عارفی که زود دعایش مستجاب می شد به بغداد آمد. به حجاج یوسف اطلاع دادند. او را دعوت کرد و گفت: در حق من دعای خیری بکن. صوفی گفت: پروردگارا جانِ لورا بگیر. حجاج گفت: به خاطر خدا این چه دعایی است که برای من می کنی؟ عارف گفت: این دعای خیری است برای تو و برای همه مسلمانان.

+ ای زیر دست زیر دست

زبر، زیر = تفاد، جناس ناهمان - آزار، بازار: جناس ناهمان اقراسی

معنی: ای شودمند و بلند مقامی که زیر دستت را آزاری دهی تا کسی می خواهد به این کار

ادامه دهی؟

+ به چه کار آید جهان‌داری -----

جهان‌داری: پادشاهی - مردنت (به): بهتر
معنی: پادشاهی جهان به چه درد تومی خورد وقتی که مردم را آزار می‌دهی، مردن تو
بهتر است.

+ بی از ملوک بی انصاف پارسایی را -----

پارسایی (را) پرسید: (از پارسایی پرسید. (رای حرف اضافه) - گفت: تو را: (برای) تو (رای حرف اضافه)
معنی: بی از پادشاهان ستمگر، از عارفی پرسید: از عبادتِ کدما یک برتر است؟ گفت:
برای تو خواب نیمروز تا هفتاد و هشتاد و نود و یک لحظه از دستِ آزار و اذیتِ تو
در امان باشند.

+ ظالمی را خفته دیدم -----

معنی: در هنگام ظهر فرد ستمگری را دیدم که خوابیده است. با خود گفتم این خفته، خوابدیش
بهتر است.

+ دان که خوابش بهتر از بیداری -----

خواب، بیداری: تضاد - زندگانی، مرده: تضاد
معنی: کسی که خوابدیش بهتر از بیداری است، همان بهتر که بمیرد.

تاریخ بیهقی: تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی اثر ابوالفضل بیهقی (۴۷۰-۳۸۵) از جمله آثار درخشان -
نثر فارسی است. موضوع اصلی این کتاب؛ تاریخ سلطنت مسعود پسر محمود غزنوی است و
علاوه بر این، مطالبی نیز در تاریخ صفاریان، سامانیان و دوره غزنویان پیش از مسعود و غیر
آنها دارد.

معنی لغات مهم:

بارانگی: باران اندک - زمین را ترگونه می‌کرد: زمین را کمی مرطوب کرد.

فرود آمده بودند: توقف کرده بودند - مهال بود: نادرست است

کاهل وار: باستی - لهنفتی جُستند: معنی گاهی یافتند.

استدلالی: چهارپایان قیمتی - خریشته: خیمه - چادر

پشتیوال: پایه - یک طاق: یگانه، تک

نماز دیگر: نماز عصر - بدانت تا از پس نماز خفتن: بارش باران تا پس از نماز خفتن

(نماز عشاء) ادامه داشت. - گذر تند: مهال عبور کند بود.

⊕ چون ممکن شدی که آن چندان آغار و درخت بسیار و چهارپای به یک بار بتوانی گذشت:
(معنی جمله بالا) چگونه ممکن بود آن همه چیزهای غیس و مرطوب و درخت زیاد و حیوانات
یک باره بتواند عبور کنند.

⊕ مدد سبیل پیوسته چون لشکر آشفته می‌در رسید: در حالی که به نیروی سبیل مثل
لشکر آشفته و پریشان اضافه می‌شد.

بسیار زنیان کرد : عفات وارد کرد . - هگز : در این جا به معنی « خطر »

شارستان : میدان شهر

⊕ این سبیل بزرگ مردمان را چندان زنیان کرد که در حساب هیچ شمارگیر در نیاید :

(معنی جمله بالا) به این سبیل بزرگ همچنان به مردم عفات و زنیان رساند که در حساب هیچ حساب کننده ای نمی گنجد .

مرد سبیل بگت : قدرت و نیروی سبیل از بین رفت .

باز پیل را راست کردند : دوباره پیل را راست کردند .

ثقت : مرد مورد اعتماد

حبیب الله شیرازی متخلص به قاکینی از شاعران ایرانی در قرن ۱۳ هجری است. او علاوه بر دیوان اشعار، کتابی به نشر به نام «پریشان» دارد که به شیوه ملکستان سعدی نوشته است.

بیت ۱ به راستی هیچ کس نمی داند که در فصل بهار این همه گل که در جهان زیبا از کجا بدیدار و آشفار می شوند؟

بیت ۲ کامقار: سعادتمند - نژند: افروده، غمگین

معنی: عقل که هنگامی که رویش گل های زیبا و خوشبو را از خواب افروده و تیره می بیند متعجب می شود.

بیت ۳ صورتگر: نقاش

معنی: آن نقاشی که بدون تقلید از دیگران این همه نقش های زیبا و بی عیب و نقص را بدون وسیله به کار برت گیت؟

بیت ۴ چرا نمی پرسی که این تندیس که از کجا بوجود آمده اند و چرا جستجو نمی کنی که این تصاویر از کجا نمایان شده است.

بیت ۵ خیدری (گل شبو)، لاله = مراعات تطیر

گلشن، بوستان = مراعات تطیر

معنی: گل شبو از عشق چه کسی در این گلزار، زرد روی شده است؟ (اشاره به زرد رنگ بودن گلبرگ

شبو)، گل لاله از عشق چه کسی در این بوستان، داغدار شده است؟ (اشاره دارد به سیاهی درون گل لاله)

(چون نهری کان نمانیل لڑکی آمدید؟)

بیت ۶: زنگار، شگرف : مراعاتِ تصویر / ریاچین، شقایق : مراعاتِ تصویر

بوستان، کوہار : مراعاتِ تصویر

معنی: چرا گل لای خوشبوی بوستان بدون زنگ، سبز زنگ هفتد و چرا گل لای شقایق کوہار، بدون شگرف، شرح است.

بیت ۷:

گوهر : استعاره از باران - بیت آرایہ تشہیص دارد.

معنی: چگونه بار بدون عنبر کہ مادہ ای خوشبو است، این ہمہ بوی خوش می پراکند. و بار بدون گوهر، چرا این ہمہ گوهر نثار بوستان می کند.

بیت ۸:

تسبیح یا قوت : استعاره از طبرک لای ارغوان - تاج زمرد : استعاره از برگ لای سبز

معنی: این طبرک لای قمر از ارغوان از نجا آئندہ و این برگ لای سبز را گلنار از کہ گرفتہ است.

بیت ۹: بیت آرایہ تشہیص و مکن تعلیل دارد.

خندیدن، می گرید : تضاد - زار زار، ماه قاه : نام آوا

معنی: رعد و برق از اشتیاق دیدن چه کسی اینگونه ماه قاه می خندد و آواز از ہجران و دوری چه کسی زار زار گریہ می کند.

بیت ۱۰: مہوسان : زرتشتی لے - گوشوار : استعاره از شگونہ

بیت آرایہ تشہیص دارد.

معنی: بلبل مانند زرتشتی لے از ذوق چه کسی در حال زمزمہ کردن است و بویہ گل مانند

عروسان برای چه کسی گوشوارہ بہ گوش می کند.

فرخی سیستانی از شاعران مشهور سبک خراسانی است. (قرن ۴ و ۵) زبان لطیف و گوش نواز، سخن طبیعی و ساده، آوردن معانی بدیع و ابتکاری با ویژگی سهل و ممتنع، فرخی را در میان هم عصرانش ممتاز ساخته است. تعلق لای او سرشار از شادی و جوانی و کامجویی است. او شاعری قصیده سراست.

بیت ۱ ← آرایه تشبیه دارد - اذفر: خوش بوی

معنی: باغ مانند روی دلبر زیبا و باطراوت است و خاک مانند مشک خوش بو، عطر است.

بیت ۲ ← آرایه تشبیه دارد.

معنی: لاله نوشگفته در میان سبزه مانند عقیقی در میان فیروزه است.

بیت ۳ ← کله: پرده - معصفر: زرد زرد - پرنیانی معصفر: استعاره از گل ها

معنی: همه باغ پر از بوته لای گل و درختان است که بر سر شکوفه دارند.

بیت ۴ ← همه کوه بر از گل لای لاله زیبات و پرنیانی دشت را سبزه لای درخورد و باطراوت پوشانده است.

بیت ۵ ← ای بهار زیبا و ای بهار غم سالهای سال بمان و سپری مشو.

بیت ۶ ← صورتگری: نقاشی - مانی: نقاش بسیار ماهر

بتگری: بُت تراشی - آزر: نام عموی حضرت ابراهیم

معنی: در نقاشی از مانی پیشی گرفتی و در بُت تراشی از آزر برتر شدی و از او سبقت گرفتی.

بیت ۷ ← بزمنگاه: محل جشن - رزمگاه: میدان جنگ

بزمگاه - رزمگاه: تضاد - جناس نا همسان اختلافی در حرف اول

معنی: بهار در همه جایم آید در دشت و صحرا، در بزمنگاه فریدون، در بوستان و در میدان جنگ اسکندر.

بیت ۸ ← ای بهار از نقش لای زیبایی که در طبیعت آفریده ای نقاش و تکرر متغیر و متعجب شده اند. "بهار"

بیت ۹ ← عقد: گردن بند - عقد لؤلؤ: استعاره از کلبک لای سفید نرین

لؤلؤ: مروارید - عقد گوهر: گل لای سرخ
معنی: ای بهار موجب شگفتی شدن گل نرین و گل سرخ شده ای.

بیت ۱۰ ← در حرم مجلس و باغی نقش و نثار تازه و متفاوتی ایجاد کرده ای.